

در سال ۱۳۲۴ وقتی پنج ساله بودم پدرم «صادق» فوت کرد. مادر دهکده‌ای به نام «کیوترآباد» در «برآن» واقع در ۲۰ کیلومتری جنوب شرقی اصفهان سکونت داشتیم. از آنجا به اتفاق خانواده به اصفهان آمدم و من به شغل نانوائی مشغول شدم. یک روز دیدم که بچه‌های هم سن و سال من کیف به دست با لباس و کفش مناسب به مدرسه می‌روند، بغض گلویم را گرفت و گریه کنان به خانه نزد مادرم رفتم و جریان را برایش گفتم. مادرم نیز گریه کرد. از آن روز به بعد، کتاب، دفتر و مداد تهیه کرده، مشغول خواندن و نوشتن شدم. از بچه‌های توی کوچه، از بزرگترها و از هر کس که امکان داشت، یاد گرفتم و آموختم. کتاب خریدم و خواندم تا اینکه بزرگ و بزرگ‌تر شدم. در آن زمان استاد «بصیر» در همسایگی ما بود. خدمت ایشان علم بدیع، عروض و قافیه را یاد گرفتم و به شعر و شاعری روی آوردم، به محافل ادبی راه پیدا کردم و چون لحن خوشی داشتم به تشویق استاد «متین» استاد شعر و ادب به نزد استاد «حسین یاور» استاد نئی و آواز آن زمان و استاد «میرزا علی قاری» یکی از بهترین شاگردان «سید رحیم اصفهانی» اولین مکتب آوازی اصفهان رفتم. تا اینکه بعد از گذراندن رنجها و سختیهای زیاد سال ۱۳۴۱ در شعر و موسیقی به توانائی رسیدم. در این سال به خراسان سفر کردم و به محفل استاد «فرخ» راه یافتیم و با شعرای نامی مشهد، «قدسی»، «کمال»، «قهرمان»، «صحیح»، «نوید»، «دکتر یوسفی»، «بینش» و دکتر «رجاء» آشنا شدم و در تهران نیز با «رهی معیری» و «امیری فیروزکوهی» و «ذکائی بیضائی» آشنا و دوست شدم. از سال ۶۲ به بعد، در اثر سکنه قلبی توان جسمی خود را تقریباً از

دست دادم سپس به توصیه مرحوم استاد متین کلاس خصوصی در منزل تشکیل دادم و شاگردان خوبی تربیت کردم که که از آن جمله در رشته آواز آقایان: هاشمی، رسائیان، سلمانزاده، سرکوب، اعلائی، علیپور، آفاشی، حسینپور، ذره‌ای، راحمی، اشتری و در رشته نئی: سرهنگ فراهانی، کرمی، نعمت‌اللهی و چند نفر دیگر که از سرآمدن رشته خود هستند. هدف از تدریس، تنها حفظ و بقای مکتب اصفهان بوده تا از این میراث فرهنگی حراست شود. در شاعری با طی کردن مراتبی، سعی کردم مکتب «سید رحیم اصفهانی» را که همان مکتب آوازی اصفهان است بیاموزم. اکنون مجموعه‌ای به تعداد ۴۱۲ گوشه و نغمه همراه با شعر مخصوص آنها جمع‌آوری کرده‌ام.

**استاد یآوری و شاگردانش**

استاد یآوری شاگرد استاد «مهدی نوائی» و «مهدی نوائی» نیز خود شاگرد «نایب اسدالله» بود. استاد یاور در کوچکی شاگرد «چاقوسازی» در اصفهان بود. یک روز صدای نئی چوپانی را می‌شنود و پیش چوپان می‌رود، نئی چوپان را می‌گیرد و در مغازه چاقوسازی، مواقع بیکاری نئی می‌زند. تا اینکه روزی استاد «نایب اسدالله» نئی نواز معروف عهد قاجار از آنجا عبور می‌کند و صدای نئی یآوری را می‌شنود نئی را از وی گرفته و یک قطعه در آواز دشتی می‌زند که استاد یاور همیشه از آن صدای ملکوتی یاد می‌کردند و بعد یاور را نزد شاگرد خود یعنی «مهدی نوائی» جهت فراگیری نئی می‌فرستد. از شاگردان استاد یاور نخست «عباس قاضی» است که در

**گفتگو با عباس کاظمی  
استاد موسیقی مکتب اصفهان**

**از موقعی که**  
**موسیقی ردیف و دستگاهی**  
**موسیقی در ایران**  
**رادیو تاسیس شد سبک**  
**در موسیقی به وجود آمد**

قید حیات هستند، علاوه بر نوازندگی نی، در آواز، خط و شعر نیز تبحر دارند. دیگری «عباس مدینه‌ای» بود که بسیار مستعد بود و به خوبی نی می‌زند، ولی متأسفانه در اوج جوانی و شهرت در اثر بیماری سرطان فوت شد. دیگر شخصی به نام «هنرمند» بود. (استاد یآوری همه کس را به شاگردی قبول نمی‌کرد). از شاگردهای آواز یکی خودم بودم و دیگری آقای «محمد بطلانی». من به غیر از استاد یآور به واسطه استاد متین (به خصوص دستگاه حجاز) رفتم نزد استاد «میرزا علی قاری» قاری بسیار خوب قرآن با ایشان نیز دوست بودم تا بالاخره نزد ایشان به فراگیری آواز پرداختم.

وضعیت آموزش موسیقی

آب دریا را اگر نتوان کشید

پس به قدر تشنگی باید چشید

در آن زمان علم ریاضی و عروضی را با موسیقی توأم

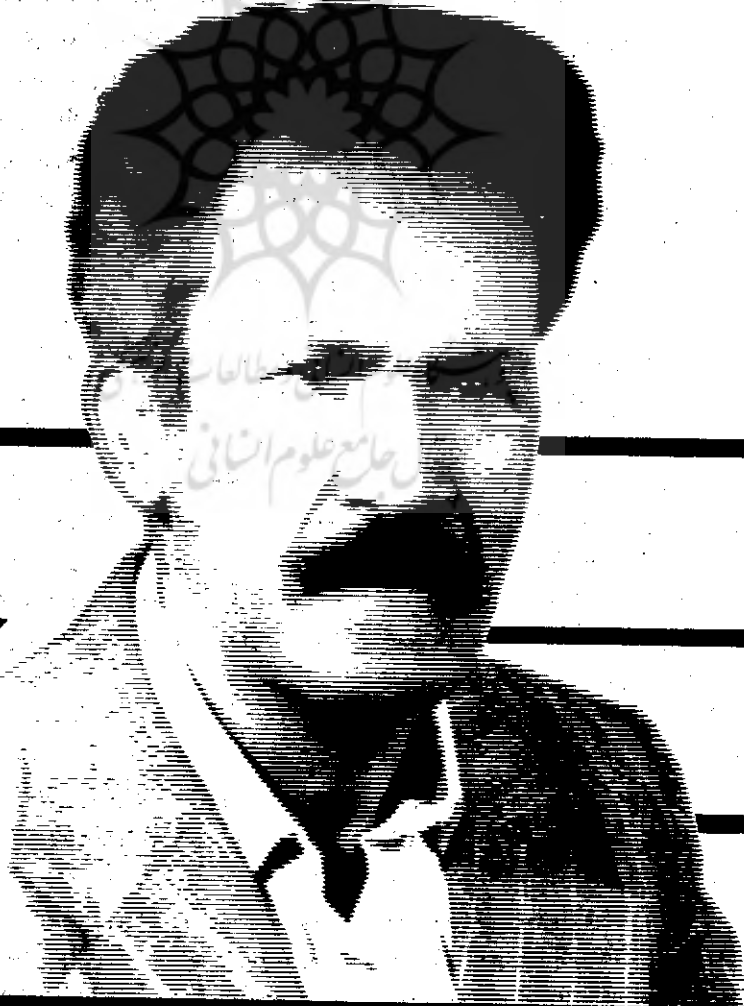
می‌دانستند و اگر مثلاً کسی یک دو بیتی را در دستگاه ماهور

می‌خواند قبول نمی‌کردند و براساس اصول تلفیق شعر و موسیقی نمی‌دانستند و باید شعر مخصوص خود ماهور خوانده می‌شد. از نظر ریاضی تعداد تحریرها را حساب می‌کردند و کمتر یا بیشتر قبول نداشتند. انواع تحریر داشتیم. مثلاً تحریر «گردباد» که ۳ نوبت دور خود می‌پیچد و یک ریزش داشت و آن را تا ۹ ریزش جایز می‌دانستند. این تحریری است مشترک در بیات ترک، افشاری و همایون. یا مثلاً تحریر عراق ۱۰ عدد بود، و باید با همین تعداد خوانده می‌شد. آنهایی که استعداد داشتند پیش استاد زانو می‌زدند و می‌آموختند. استاد «نورعلی برومند» زمانی نزد «استاد حسین یآوری» در اصفهان آمده بودند و از دقت استاد یآوری در اجرای فواصل و ریزه کاری‌های موسیقی بسیار تعریف می‌کردند.

طفیل هستی عشقت آدمی و پری

ارادت بنما تا سعادت پبری

شاگرد به استاد ارادت نشان می‌داد و سعادت می‌برد.



مثلاً من در سال ۱۳۴۱، توسط داماد «اسیری فیروزکوهی» یعنی استاد «مظاهر مصفا» به رادیو رنم و در برنامه «صدای شاهر» که روزهای یکشنبه پخش می شد شرکت کردم. در آن برنامه از استادان خودم در شعر و موسیقی به خصوص استاد یآوری نام بردم ولی وقتی به اصفهان برگشتم با تندخوانی استاد یآوری روبرو شدم و وقتی دلیل را پرسیدم، ایشان در جواب این خاطره را تعریف کردند که:

«روزی به شیراز رفته بودم و در آنجا دو برادر به نام های «نیستانی» و «تاکستانی» بودند. من بعد از اجرای برنامه در آن شهر باعث شدم تا کار آنها از رونق بیفتد و برای همین مرا مسموم کردند. بعد از مدتی در غذای من «جیوه» ریختند در نتیجه چشمهایم نابینا شد». به همین دلیل استاد یآوری می ترسیدند که در تهران اتفاقی برای من بیفتد. در آن موقع یک آقای به نام «بندری زاده» از همدان به اصفهان آمده بودند و در اصفهان «ویلن» یاد می دادند. استاد «برازنده» و استاد «علی ساهری» هم در منزل، تدریس ساز تار می کردند و استاد «حسین یآوری» هم در باغی در اصفهان تدریس می و آواز می کردند. در آن موقع ضبط صوتی هم نبود که ما گوشه ها را ضبط کنیم و باید همانجا در کلاس آنها را حفظ می کردیم. بعدها هم که ضبط صوت آمد، استاد یآوری اجازه نمی دادند تا ما بتوانیم گوشه ها را ضبط کنیم. در آن موقع چیزی به نام کنسرت های عمومی وجود نداشت و فقط مطرب ها در مجالس برنامه اجرا می کردند و تازه رادیو اصفهان راه افتاده بود و پخش آن زیر نظر ارتش بود که هفته ای یک بار استاد یآوری را برای اجرای برنامه به رادیو می بردند که به صورت زنده برنامه پخش می شد.

از موقعی که رادیو تأسیس شد سبک در موسیقی به وجود آمد، اما مکتب با سبک فرق می کند. مثل این است که کسی بگوید: من سبک طاهرزاده می خوانم و کس دیگر بگوید من سبک «ادیب» می خوانم ولی مکتب فرق می کند، مثلاً مکتب اصفهان و تبریز داشته ایم. اما مکتب آوازی «سید رحیم» که سرآغاز مکتب اصفهان بود، فنی تر بوده است. در آن زمان کسی به نام «حبیب شاطر حاجی» بوده که آن هم مکتب اصفهان می خواند. ما مکتبی به نام مکتب تهران نداشته ایم، بلکه استادان اصفهان به تهران رفتند و آنجا تدریس آواز کردند. مثلاً شخصی به نام «سید ضیائی» به تهران رفت و کلاس آواز گذاشت.

سازندگان نی در اصفهان

آن زمان شخصی به نام «حسین خان نی ساز» در اصفهان بود که من ایشان را ندیده بودم و ایشان برای «نایب اسدالله» و «مهدی نوائی» نیز نی می ساخت. پسر ایشان «علی خان نی ساز» نیز برای استاد یآوری نی می ساخت. کوههای معمول در آن موقع «سل کوک»، «فاکوک» و «لاکوک» بود. برای ساخت نی نیز قواعدی داشتند، مثلاً از بند پایین نی تا

اولین سوراخ پایین نی باید به اندازه ۳ انگشت بسته کنار هم باشد و سوراخ بالا و پشت نی نیز تا سر بند پائین تر از آن سوراخ باید ۳ انگشت بسته کنار هم و سر نی تا بند اول بالای نی نیز باید به همین ترتیب باشد و اگر تناسب بهم می خورد باید همه اندازه های طولی نی هوش می شد. از نظر جنس ساز نی، بهترین نی ها نیز در مناطق کاشان می روید. نوازندگان نی نیز به واسطه فرم راحت در نوازندگی از مایه های چسب کوك در ساز نی برای اجرا استفاده می کنند و البته خوانندگان مکتب اصفهان نیز به دلیل اوج صدایی که داشتند نیز چسب کوك می خواندند و دلایل مختلفی باعث این عامل در صدای خوانندگان بود. یکی از این دلایل نبودن وسایل صوتی مثل میکروفن و بلندگو بود و دیگر اینکه اکثر خوانندگان تمزیه خوان بودند و باز به دلیل نبود وسائل صوتی در تمزیه و این که در تمزیه شرایط اهلجاب می کرد که با صدای بلند آواز خوانده شود. چسب کوك بودن صدای خوانندگان مرد در آن زمان جا افتاده بود. البته یکی از شرایط خوانندگان و آواز خوب نیز صدای بلند و رسا بود.

آثار استاد کاظمی

کتابی از اشعار من در دست چاپ است که از سوز درون من و اجتماع من است. نوارهای ردیف من هم ۱۹ نوار شده که ۱ نوار شامل نغمه ها، ۶ نوار مرکب خوانی، ۱۲ نوار هم ۱۲ مقام است. این نوارها در اصفهان منزل دوستم آقای «قاسمی» است و به موقع در دسترس عموم قرار گیرد. ضمناً یکی از دوستانم آقای «شریعت» نیز، قرار است مطالبی که تحت عنوان «وجه تسمیه گوشه های ردیف» نوشته ام به چاپ رساند.

وجه تسمیه گوشه های ردیف.

چندسال پیش کتاب یک موسیقی شناس خارجی به نام «کریستن سن» را خواندم که در آن از الحان بار بدی نام برده بود او نوشته بود. به تعداد سال اوستائی ۳۶۰ آواز به تعداد ماه ۳۰ نغمه و به تعداد هفته ۷ دستگاه وجود داشت. و اسامی این الحان در دیوان نظامی گنجوی آمده است. من اکثر این اسامی را من حفظ بودم، چون گوشه هایی که از استادان قدیم یاد گرفته ام اکثر آنها به نام همین اسامی است. ضمناً وجه تسمیه این الحان را از «میرزا علی قاری» یاد گرفته ام. مثلاً گوشه ای در مکتب آوازی اصفهان به نام «رازقی» داریم که اصل آن «دل انگیزان» بوده ولی چون «رزاق گزی» تمزیه خوان و موسیقیدان معروف در دوره «سید رحیم اصفهانی» این گوشه را خوب می خواند، به نام «رازقی» معروف شده است. گوشه «ملانازی» نیز یکی از «نوروز» هاست و چون لئله ناصرالدین شاه بالای سر گهواره وی آن را می خواند به «ملانازی» معروف شده است. گوشه ابوحنیف نیز برای خودم داستانی مورد از این قرار که: فردی انگلیسی از مصر به ایران

می آید و برای دیدن آئینه تاریخی اصفهان به این شهر می رود. در اصفهان نزد «سید رحیم اصفهانی» رفته و به ایشان می گوید: من خود می ززم. و سید رحیم به وی مایه «سارنگ» را یاد می دهد. شخص انگلیسی بعد از بازگشت به مصر، در جواب یک موسیقیدان مصری که به وی می گوید: این مایه موسیقی را از کجا یاد گرفتی؟ می گوید: این را پدر به من عطا کرده است. سپس مصریها نام «ابوعطا» بر آن می نهند و بعداً این واژه به ایران می آید.

«شبدیز» نام اسب خسرو پرویز بود و آن را دوست داشت. وقتی این اسب می میرد کسی جرأت خیر مرگ اسب را به خسرو پرویز تا این که بارید شعری انتخاب می کند و در حین اجرای موسیقی این خبر را به خسرو می دهد. به آن مایه موسیقی «شبدیزی» گویند.

یا اینکه «سبز در سبز» نیز همان ماجرای معروف ورود بارید به دربار خسرو پرویز و ساز زدن آن در بین شاخ و برگ درختان است. ذکر این نمونه نیز جالب است. روزی شاه اسماعیل ختائی به قصد جنگ با هشمان از راه عراق حرکت می کند و در عراق قبر «حر» را می شکافد تا دستمالی را که به سر «حر» بسته شده، باز کند و بر سر پرچم خود ببندد تا پیروز شود، ولی از زیر دستار «حر» خون بیرون می زند و بعد سرودی خوانده می شود در وصف این خطا که به آن «شاه خطائی ذی خطائی» گویند یعنی: خطا بر روی خطای شاه.

#### تأثیر متقابل موسیقی محلی، مذهبی و سنتی

جمع آوری موسیقی سنتی، حاصل خون دل خوردن صلحا هنرمند بوده است و طبعاً این هنرمندان و موسیقیدانان تحت تأثیر عواملی که در اطراف آنها در جریان بوده و نواهایی که از گوشه و کنار می شنیدند دست به تدوین ردیف موسیقی زده اند. این نواها شامل ملودیهای محلی نیز می باشد، همانطور که در ردیف موسیقی نام گوشه هایی هست که از همان مقامهای محلی اخذ شده است. در زمان ناصرالدین شاه با مشکلاتی که برای موسیقی از نظر فقهی پیش آمد، تعزیه راه افتاد و بقا و ادامه حفظ موسیقی در تعزیه بروز کرد. مثلاً به کسی که نقش «ام لیلا» را در تعزیه ایفا می کرد، گفته شده که در گوشه «سوز و گداز» بخواند و یا به شبیه «حضرت عباس» گفته شده که در مایه «چهارگاه» بخواند و ایفاگر نقش «امام حسین» نیز «افشاری» می خوانده است. از تعزیه خوانهای معروف اصفهان در آن دوره «ملا محمد» اهل «دولت آباد» اصفهان است او شاگرد «رزاق گزی» که ذکر او قبلاً رفت بود.

انگیزه استاد از فراگیری هنر موسیقی با بودن تمام مشکلات موجود

انسان به امید زنده است

امید بر گذشته به آینده داشتم

آینده از گذشته به من سخت تر گذشت

من فکر می کردم که:

هنر آموختم، پنداشتم که

خریداران گوهری شمارند

از این حافظ که در گلزار گیتی

هنرمندان به چشم خلق خارند

کسی وقتی به هنر نمی گذشت، استادان بنده، گرسنگی

می کشیدند. و تنها عشق بود و عشق. دید مردم نسبت به هنر

نیز سطحی بود و ما را «حمله طرب» می نامیدند. من ساز

«نی» را از دید آشنایان و فامیل دور نگه می داشتم تا سرزنشم

نکنند.

#### نصیحت استاد

هر هنری تا به جنبه مادی نرسیده بالارزش، پاک،

با صداقت و بی آرایش است. اما متأسفانه به محض

آلوده شدن به جوانب مادی، تمام آن قداست های هنری از

بین می رود و کمتر کسی خود را حفظ می کند. این خصیلت

روح هنر است که با معنویات دمساز است.

- استاد کاظمی منظومه ای نیز سروده اند که در آن نام

تمامی گوشه های ردیف را بیان کرده اند. قسمت هایی از این

منظومه در پایان این مصاحبه آورده شده است.

#### موسیقی نامه

به نام آن که در بین فضائل

هنر آموخت بر انسان کامل

غذای روح را در پرده ساز

خداوند آفرید ای نغمه پرداز

#### علت انگیزه سرودن این منظومه

چو دیدم اختلافات ردایف

بر آن گشتم که از راه ظرافت

معایب را بیان سازم به اشعار

که تا دیگر نگرده عیب تکرار

#### نام نغمه ها

«رهاوی» را چو من آغاز کردم

به نام «زیرکش» «آراز» کردم

پس از آن «قرچه» ام در «شور» آورد

«کرشمه» در دزونم نور آورد

«رهاب» آمد «سیح» آن را به دنبال

سپس «طرز» و «سیح» «ناقوس» با حال

«کرشمه» باز در «پرده» هیان شد

مرا در هر «نوا» دل شاد از آن شد

چو «شبدیزی» مرا آموخت استاد

به یاد عهد خسرو ناله سرداد.